

ہدویت از نگاہ قرآن

استاد تاج آبادی

جلسہ یازدهم (آخر) - ۱۵ تیرماه ۱۴۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

انتظار

عرض سلام و ادب دارم خدمت همه‌ی خواهران و برادرانی که در این جلسه در محضرشان هستیم و تبریک عرض می‌کنم هم عید قربان را که از آن گذشتیم و هم عید غدیر را که در پیش رو داریم إن شاء الله که امیرالمومنین علیه السلام کاستی‌های ما را نادیده بگیرند و به ما توفیق بدهند که از شیعیان خالص و کوشا و مجاهد ایشان و فرزند بزرگوارشان، وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم.

خداوند را شاکرم که توفیق داد ما ده جلسه درباره‌ی مسئله‌ی مهدویت بر اساس آیات قرآن و روایات بحث کنیم امروز هم جلسه یازدهم هست و علی‌القاعده جلسه‌ی پایانی ما است .

در بحث مهدویت این بخش آخر که بخش ششم بحث ما هست، مربوط است به مبحث انتظار که پیشنهاد بعضی از عزیزان بود که این بحث را داشته باشیم.

جایگاه و فضیلت انتظار

اولین بحثی که در باب انتظار می‌خواهم عرض بکنم مسئله‌ی جایگاه انتظار و فضیلت انتظار است. از مکتب شیعه چند روایت را می‌خونم و بعد وارد مبحث بعدی می‌شویم .

این روایاتی که الان می‌خوانم روایاتی است که مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهدی که از کتاب‌های معتبر شیعه است ذکر کرده است، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: خوشا به حال شیعیان امام قائم ما که در دوران غیبت منتظر ظهورند و در دوران ظهور از او اطاعت می‌کنند. این شیعیان اولیای خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی ندارند.

ملاحظه می‌فرمایید که انتظار را در عصر غیبت و اطاعت را در عصر ظهور، دو ویژگی شیعه نامیده اند.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید کسی که در حال انتظار حضرت حجت الله علیه بمیرد، مانند کسی است که در خیمه و اردوگاه آن حضرت در عصر ظهور جا و مقام دارد. و اگر کسی از منتظران حقیقی و

راستین شد و پیش از ظهور رحلت بکند، امام می فرماید: اجر و مقام مجاهدانی را دارد که در رکاب حضرت می جنگند.

منتظرانی که از دنیا می روند:

مفضل که یکی از راویان معتبر و از اصحاب امام صادق علیه السلام است می فرماید: من و عده‌ای از دوستانم در محضر امام صادق علیه السلام گفتگو می کردیم و حضرت می شنید می گفتیم که ما بالاخره دوستانی در میان شیعیان داشتیم و آنها خیلی دوست داشتند در عصر ظهور باشند و ظهور را درک بکنند ولی از دنیا رفتند. وضع اونها چه می شود؟

امام صادق علیه السلام صحبت‌های ما را که شنیدند، فرمودند: وقتی که حضرت قیام می کند در قبرها، در عالم برزخ ندا داده می شود که فلانی صاحب تو ظهور کرده است. امام تو ظهور کرده است اگر می خواهی به او ملحق شود و اگر نمی خواهی در ضیافت الهی در عالم برزخ باقی بمان.

انتظار فرج، شرط قبول شدن اعمال:

روایتی امام صادق علیه السلام هست که امام می فرماید: شهادت بر یگانگی خداوند شرط قبولی اعمال است و نیز انتظار فرج شرط قبولی اعمال است. یعنی دو چیز شرط قبولی اعمال است: یکی توحید و شهادت بر یگانگی خدا و یکی هم انتظار فرج. یعنی کسی اگر در عصر غیبت از منتظران نباشد آن شخص یک رکن توحید را ندارد.

بعد امام صادق فرمودند: که هر کس خشنود است که از اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید اولاً منتظر آن حضرت بماند و ثانیاً اهل پرهیز از محرمات الهی باشد و ثالثاً، عمل به بهترین اخلاق را داشته باشد. چنین کسی فقط در چنین فرضی منتظر امام نامیده می شود. و اگر قبل از قیام و ظهور حضرت بمیرد مانند کسی است که امام قائم علیه السلام را درک کرده و پاداش کسانی را خواهد داشت که در رکاب حضرت بوده‌اند.

انتظار به چه معناست؟

خب بحث بعدی این است که ما منتظر چه چیزی باید باشیم؟ و انتظار به چه معناست؟ آیا انتظار یعنی انتظار و مترقب بودن و منتظر ظهور شخص بودن؟ یعنی منتظر ظهور امام بودن؟ یا نه بلکه انتظار یک معنای فراگیر و

عام دارد و یکی از ارکان آن انتظار بلکه مهم‌ترین ارکان انتظار، ظهور حضرت است. این که می‌گوییم باید منتظر باشیم، منتظر چه چیزی باشیم؟

این بحث، نتیجه‌ی آن بحث‌هایی است که تا حالا داشتیم. آنچه که تا حالا درباره مهدویت گفتیم، موضوع انتظار است. باید منتظر پیروزی فراگیر و نهایی ایمان و تقوا و اخلاق و صداقت و غلبه‌ی آن‌ها بر کفر و نفاق و فسق در سایه‌ی گسترش معارف عمیق قرآن باشیم.

اینکه باید منتظر و ظهور کامل دانش و بلوغ بشریت به خردمندی باشیم و در پرتو این علم و عقل کامل، رهایی بشر از اسارت شیطان و نفس اماره و طغیان قوه غضب و شهوت باشیم. باید منتظر حکومت واحد جهانی در پرتو حکمرانی امام عصر باشیم. باید منتظر برچیده شدن حداکثری مفسد اخلاقی و رفتاری باشیم. باید منتظر برقراری مساوات کامل در بهره‌مندی از مواهب الهی باشیم. باید منتظر متفی شدن جنگ و برقراری صلح و محبت و تعاون و نوع دوستی در میان جامعه بشری باشیم. باید منتظر سازگاری انسان و طبیعت باشیم. باید منتظر شکوفایی همزمان طبیعت و جامعه بشری باشیم. باید منتظر آبادی تمام زمین و بهره‌مندی از مواهب کامل زمین و آسمان باشیم.

این معنای انتظار است. باید در انتظار یک شاخصه‌هایی داشته باشیم و یک تحول عظیمی را در جهان و طبیعت و انسان و روابط انسانی و اخلاق و عقل و ایمان و اخلاق داشته باشیم.

شاخصه‌های انتظار

اگر مفهوم انتظار این شد، وظایف انسان منتظر هم در همین راستا است. اگر شما می‌گویید که انتظار یعنی منتظر امام بودن، من در ظاهر شدن امام که نقش آنچنانی ندارم.

پس بنابراین این فضیلتی که در روایات برای انتظار آمده است، برای چنین انتظاری است. بحث بعدی که از روایات قابل استفاده هست که مرتبط با همین بحث قبلی نیز هست شاخصه‌های انتظار هستش یعنی در واقع در یک شیعه و یک مومن چه ویژگی‌های رفتاری فکری و اخلاقی باید باشد که از نظر حضرات معصومین مصداق انتظار باشد؟ و چنین کسی مصداق منتظر حقیقی و راستین باشد؟

شاخصه اول: دین مداری

در روایتی، امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کسی که می خواهد و دوست دارد که از اصحاب حضرت شود، باید منتظر آن حضرت و اهل پرهیز از محرمات الهی و عمل به بهترین اخلاق باشد. در این صورت او منتظر حقیقی است و اگر قبل از ظهور بمیرد، پاداش کسی را دارد که امام علیه السلام را درک کرده است.

پس دین مداری، اولین شاخصه‌ی یک منتظر حقیقی است. دین مداری دو رکن دارد :

رکن اول: اولین رکن دین مداری، آگاهی و معرفت یقینی است. تا شما معرفت حقیقی و استدلالی و یقینی به معارف و آموزه‌های دین پیدا نکنید نمی‌تونید دیندار باشید و دین و عقاید شما سست است. با شبهات و تغییر محیط دین انسان متزلزل میشود و از بین میرود

هرچقدر معرفت شیعه به معارف اهل بیت عصمت و طهارت علمی تر و یقینی تر و عقلائی تر و استدلالی باشند، ایمان او پایدارتر و دین مداری او مستحکم تر و پایدارتر خواهد بود .

رکن دوم: رکن دیگر دین مداری، التزام عملی است که من حالا که آموزه‌های دین را فهمیدم و شناختم، تعهداتی که دین بر عهده‌ی من گذاشته است اهل بیت عصمت و طهارت بر عهده من گذاشته اند شناختم، به آنها التزام عملی داشته باشم که در همان قالب عمل به احکام دین و آموزه‌های اخلاقی است.

شاخصه دوم؛ پایداری بر ولایت حضرات معصومین

شاخصه دوم پایداری بر ولایت حضرات معصومین علیهم السلام و امامت حضرت حجت سلام الله علیه است. این یکی از شاخص‌های انتظار حقیقی است که من می‌توانم بر امامت اهل بیت پایدار بمانم. چه زمانی من میتوانم بر امامت ائمه پایدار بمانم؟ زمانی که من حضرات معصومین را خوب بشناسم (یعنی به امامت و فضایل حضرات معصومین و ساختار فکری آنها و سیره علمی و عملی آنها، شناخت عمیق پیدا کنم. شناختی که من را دچار شک و تردید و انکار نکند و این یکی از آفتهای در واقع شیعیان است.

یکی از آسیب‌هایی که شیعه در عصر غیبت می‌بیند همین است که این باورها و اعتقاداتش به امامت و فضایل حضرات معصومین و نقش حضرات معصومین در دین و نظام خلقت، سست و دچار تزلزل میشود و باورش را به حضرات معصومین از دست میدهد و منکر امامت میشود.

روایات در این زمینه زیاد داریم. امام کاظم علیه السلام می فرماید: خوشا به حال آن شیعیانی که در غیبت به محبت ما چنگ زده و بر ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما استوارند آنها از ما هستند و ما از آنها ایم و آنها به امامت ما راضی هستند و ما از شیعه بودن آنها خشنودیم، خوشا بحالشان و بهشت گوارایشان باد. به خدا قسم آنها در قیامت هم درجه‌ی ما هستند.

توجه بفرمائید امام کاظم می فرماید: چنین شیعه‌ای که در عصر غیبت بر امامت و ولایت ما استوار است و از دشمنان ما بیزار است ما به شیعه بودن او راضی و خشنود هستیم ما خوشحالیم که چنین شیعه‌ای داریم و این شیعه در روز قیامت هم درجه ماست .

باز امام سجاد علیه السلام در روایت دیگری می فرماید: هر کس در غیبت بر ولایت ما اهل بیت استوار بماند خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا می کند.

یعنی کسی که در عصر غیبت منتظر حقیقی باشد اجر هزار شهید بدر و هزار شهید احد را دارد. شاید رازش در این باشد که آنهایی که در جنگ بدر شرکت کردن در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و پیامبر بزرگوار اسلام را می دیدند و مقام و معجزات حضرت را دیده بودند و ایمانشان تکیه بر وجود پیامبر بزرگوار اسلام داشت ولی شیعه در عصر غیبت اینطور نیست بلکه باید صرفاً بر اساس یک سری شنیده‌هایی که از روایات و قرآن دارد ایمان بیاورد

بدون این که امام و پیامبر اکرم را دیده باشه باید ایمان بیاورد.

در روایت دیگری در بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۲، امام سجاد علیه السلام می فرماید: مردم معتقد و منتظر، برترین مردمان هستند. زیرا خدا به آنان عقل و معرفتی داده است که غیبت برای آنان همچون مشاهده هست و خدا آنان را همچون مومنانی که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زدند پاداش می دهد. آنان دین داران ناب و پیروان راستین ما اهل بیت در آشکار و نهان هستند و آنان دعوت کننده‌ی مردم به دین خدا هستند بدانند که انتظار فرج، چنین انتظاری از بزرگترین فرجهاست.

ویژگی شیعه منتظر را این میدانند که طوری به امام و اهل بیت ایمان و یقین داره که انگار امام را دیده است و در کنار امام دارد زندگی می کند و دینداری او دین داری ناب است یعنی تعهد به دین دارد و معارف دینش را شناخته است و التزام عملی او مرضی حضرات معصومین است.

و مهمتر اینکه آنها دعوت کننده ما به دین خدا هستند یعنی دعوت کننده‌ی مردم به دین خدا هستند. یک شیعه واقعی شیعه ای است که مردم را به سمت ما دعوت بکند.

مهمترین و موثرترین دعوت یک شیعه، دعوت عملی است. یعنی در واقع طوری باشه که وقتی کسانی که شیعه نیستند و من و شما رو می بینم باورها و عقیده و اخلاق و رفتار و نظم و استواری ما در افکار و رفتار، او را به مکتب شیعه و اهل بیت دعوت کند.

شاخصه سوم؛ خوش بینی به تحقق ظهور

در روایات زیاد داریم ، آنهایی که در ظهور شک می کنند از ما نیستند. هم آیه‌ی قرآن داریم که تطبیق بر این موضوع شده و است و هم روایاتی داریم. به عنوان مثال آیه ۶ سوره‌ی روم را بر این موضوع تطبیق کرده اند. وَعَدَ اللَّهُ لِمَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَا يَعْلَمُونَ. خدا وعده داده است وعده‌ی خدا تخلف ناپذیر است ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند.

پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: انکار کردن ظهور حضرت ،انکار کردن من است اگر کسی ظهور حضرت حجت سلام الله علیه را انکار کند انکار نبوت را انکار کرده است.

روایت دیگری از امیرالمومنین علیه السلام است که می فرماید: بدانید ،شیعه‌ای که در عصر غیبت بر دینش باقی بماند و از طولانی شدن غیبت دلش زنگار شک نگیرد و دلش با شک تیره و سخت نشود روز قیامت با من و هم رتبه‌ی من است .

روایت دیگری از امام باقر علیه السلام داریم که همین مضمون را دارد می فرماید:هر کس در قیامت حضرت شک کند، در حالی خدا را ملاقات می کند که کافر نامیده می شود .

شاخصه چهارم؛ صبر و استقامت

خیلی از مردم شیعه بودند ولی استقامت بر تشیع نداشتند یا در واقع سست شدند و به تردید افتادند. اموری باعث تردید در اصل امامت و مهدویت و فضائل حضرت معصومین میشود. یکی از آنها طولانی شدن غیبت است و یکی از آنها مشکلات و مصائب دنیوی استو یکی از آنها زرق و برق زندگی مخالفان و کافران است که شیعیان گاهی وقتها زرق و برق زندگی کافران و مخالفین را که میبینند در تشیعیان تردید می کنند .

اندک بودن همراهان و غربت باعث تردید می شود. بعضی وقتها یک جایی هستی که شیعیان اندک هستند و یا شیعیان واقعی اندک هستند، این کم بودن، باعث تردید میشود .

شبهات فکری و فتنه‌ها باعث می‌شود که صبر و استقامت شیعه در مساله امامت و مهدویت لطمه ببیند. روایات باز در این زمینه زیاد داریم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: صاحب‌الامر، غیبتی خواهد داشت که اگر کسی بخواهد در آن دوره غیبت، دیندار بماند، سخت در معرض مشقت و مشکلات خواهد بود.

در روایت دیگری داریم از امام سجاد علیه السلام که حضرت می‌فرماید: در طولانی شدن غیبت بیشتر معتقدان به حضرت، از اعتقاد خود دست برمی‌دارند مگر آنان که دارای یقینی محکم و شناختی درست باشند و در درون خود نسبت به حکم ما هیچ دلتنگی و اضطرابی احساس نکنند و کاملاً تحت اختیار و تسلیم امر ما باشند.

یعنی اگر شیعه چنان معرفت و باوری پیدا کرد که تسلیم حضرات معصومین شد، آن موقع دیگر در عصر غیبت دچار تزلزل و شک نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام در جمعی از شیعیان بودند و شیعیان داشتند درباره‌ی آخرالزمان و ظهور حضرت صحبت می‌کردند امام صادق علیه السلام رو کردن به شیعیان فرمودند: هیئات هیئات، نه، به خدا قسم آنچه چشم انتظارش هستید محقق نمی‌شود مگر اینکه غربال شوید نخیر به خدا قسم آنچه منتظرش هستید محقق نمی‌شود مگر اینکه مومن حقیقی از مومن متزلزل جدا شود. نه به خدا قسم آنچه که منتظرش هستید محقق نمی‌شود مگر اینکه آزمایش شوید. نه به خدا قسم آنچه که منتظرش هستید محقق نمی‌شود مگر اینکه ناامیدی ظاهر شود. نه به خدا قسم آنچه منتظرش هستید محقق نمی‌شود مگر آنکه شقی در شقاوت به اوج برسد و سعادت‌مند در سعادت به اوج برسد .

جابر جعفی می‌فرماید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج و ظهور کی خواهد بود؟ امام باقر فرمودند: هیئات هیئات، فرج ما شدنی نیست مگر اینکه غربال شوید باز هم غربال شوید تا اینکه آلودگی‌ها از میانتان برود و صفا و خلوص باقی بماند.

اینجا یه سوالی مطرح است. ببینید راویان و شیعیانی که در عصر امام صادق و عصر امام باقر علیهما السلام بودند، حضرات معصومین می‌دانستند که بالاخره این جابر جعفری بیست سال دیگر از دنیا میرود مفضل سی سال دیگر از دنیا میرود. زراره و محمد بن مسلم سی سال یا چهل سال دیگر از دنیا می‌روند. و حضرات می‌دانستند که غیبت در این مدت کوتاه صد سال و بیست سال و سیصد سال و پانصد سال نیست، پس چرا امام به زراره می‌گوید: شما باید غربال شوید تا ظهور محقق شود؟

چند نکته به ذهن بنده رسیده است عرض میکنم روی این نکته ها فکر کنید. به نظر ما حضرات معصومین اینکه شیعیان هزار و دویست سال پیش را مخاطب قرار میدادند و می‌گفتند شما باید غربال شوید تا ظهور محقق شود، مقصود حضرات این بوده است که عصر ظهور یک جریان است، مهدویت یک جریان است. یک انفجار نیست اینطور نیست که به طور دفعی و اتفاقی یک انفجاری رخ بدهد و بشود عصر ظهور. بلکه عصر ظهور را الان شما دارید میسازید این ایمان شما در ایمان بعدی ها اثر دارد و این غربال شدن شما در غربال شدن بعدی ها اثر دارد.

این خوبی‌های شما و خوب شدن شما و الهی شدن شما، باعث می‌شود در میان شیعه، یک جریان پویا ایجاد شود. در واقع هر نسلی به طور ناخودآگاه به صورت توارث اجتماعی، خوبی‌هایش به نسل بعدی شیعه منتقل می‌شود. و آن نسل بعدی، اگر خودش را درست کرد و کوشش کرد، آن کمالاتی که پیدا می‌کنند به صورت توارث اجتماعی، به نسل بعدی می‌رسد.

یعنی حضرت میخواهند بفهمانند که جامعه‌ی شیعه باید یک حرکت پویا و رو به کمال داشته باشد. نباید بگوییم که آقا من سی سال دیگر از دنیا میرم و تا ۳۰ سال دیگر معلوم نیست که ظهور اتفاق بیفتد. پس نقشی در ظهور نمی‌تونم داشته باشم.

می‌فرمایند: ایمان قوی و اخلاق و دینداری قوی تو، در آن شرایطی که برای ظهور لازم است نقش دارد.

دانشمندان در باب حرکت بشریت بیانی دارند که می‌گویند: حرکت بشریت به سوی کمال یک حرکت حلزونی است. دوری، ولی حلزونی است. حلزون حلقه‌های دور بدنش دارد ولی انگار هر حلقه، مرتفع‌تر از حلقه‌ی قبلیست. و حلقه‌ی بعدی مرتفع‌تر از حلقه‌ی بعدی است. جریان تشیع باید چنین جریانی باشد. درست است که

ما از دنیا می‌رویم و نسل بعدی ما می‌آیند و نسل بعدی ما هم زندگی می‌کنند و از دنیا می‌روند و تکرار است، ولی تکرار، باید حلزونی باشد و نسل بعدی کامل‌تر از نسل قبلی باشند.

اگر اینگونه نگاه کردیم بنابراین ما می‌توانیم با تبلیغ و کوشش‌مان و دعوت مردم به دین و با اخلاق‌گرا بودن خودمان به تقویت ایمان نسلی که در زمان ظهور هستند، کمک می‌کنیم.

به همین خاطر حضرات معصومین فرمودند: اگر شما در عصر غیبت شیعیان واقعی و منتظر باشید، حتی اگر از دنیا بروید چنین مقامات و ویژگی‌هایی دارید.

پاداش منتظران در عصر غیبت

که حالا من ویژگی‌هایی که در طول این روایات و این چند جلسه خواندم دوباره برای شما تکرار می‌کنم که کسانی که در عصر غیبت شیعی واقعی و منتظر هستند و شاخصه‌های انتظار را دارند چه پاداش‌ها و در واقع فضایی دارند

رفاقت با پیامبر بزرگوار اسلام هم درجه شدن با پیامبر، در روز قیامت -اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را پیدا کردن- به منزله‌ی مجاهد در رکاب پیامبر اکرم بودن- شریک بودن در مجاهدات علی علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام- هم ردیف سربازان واقعی امام عصر شدن و در واقع شایسته‌ی رجعت شدن در زمان عصر ظهور.

شاخصه پنجم؛ تشدید و تعمیق رابطه عاطفی با امام عصر(عج)

من باید رابطه عاطفی با امام داشته باشم. من باید در طول شبانه روز به یاد امام باشم گاهی دعای فرج بخونم و گاهی نام حضرت را بیاورم و با توسل پیدا کردن به حضرت و دعای فرج خواندن و استغاثه و دعای عهد، رابطه‌ی ایمانی و قلبی خود را با امام تشدید بکنم.

شاخصه ششم؛ تولی و تبری

در روایات زیاد داریم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در دوران غیبت با دوستان ما دوستی بورزید و با دشمنان ما دشمنی کنید تا خدا امام را ظاهر کند.

امام کاظم علیه السلام میفرماید: خوشا به حال آن شیعیان که در غیبت اَقْدَ كَانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةً فِي اِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُؤْمِنُوْا

ما پیروان پیامبر بزرگوار اسلام هستیم و حضرت، افضل و امکمل پیامبران است. قرآن می‌فرماید: در یک موضوع خاصی باید ابراهیم و یاران ابراهیم علیه السلام را اسوه خودتان قرار دهید. در چه موضوعی؟ اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ. آن زمانی که حضرت ابراهیم و اصحاب ابراهیم به مشرکان و حق ستیزان با صدای بلند اعلام کردند که ما از شما برائت می‌جوییم و از سیره‌ی و رفتار و اخلاق و سنت شما و فرهنگ شما برائت می‌جوییم. كَفَرْنَا بِكُمْ. ما به رفتار شما کفر می‌ورزیم.

وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحْدَت. به قومشان گفتند: بین ما و شما عداوت و دشمنی است، تا این که دست از شرک بردارید و ایمان بیاورید.

پس عداوت داشتن، نفرت داشتن از دشمنان خدا و دشمنان اهل بیت است. پس کسی که ایمان به امام ندارد دشمن امام نیست. دشمنی یک معنای خاص و ویژه‌ای دارد. هر کافری دشمنان اهل بیت نیست. آنهایی که نمیخوانند مسیر اهل بیت شکل بگیرد و سیره‌ی علمی و عملی و آموزه‌ها و مکتب اهل بیت گسترش پیدا کند و مبارزه میکنند آنها، دشمنان اهل بیت هستند.

شاخصه هفتم؛ کوشش برای تبیین و تبلیغ مکتب شیعه و عصر انتظار

در روایات داریم که مکتب شیعه را نشر بدهید. اصل انتظار و موضوع انتظار را تبلیغ و تبیین کنید.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: مردم معتقد و منتظر، برترین مردم هستند زیرا خدا به آنان عقل و معرفتی داده که غیبت برای آنها همچون مشاهده است آنان دینداران ناب و پیروان راستین ما در آشکار و نهان و خواننده مردم به دین خدا هستند.

یک روایت دیگر داریم از امام هادی علیه السلام که در کتاب منیه المرید شهید ثانی آمده است که حضرت فرمودند: اگر پس از غیبت امام، کسانی از دانشمندان نباشند که مردم را به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف دعوت کنند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌ها و دلایل خدایی از دینش پاسداری کنند، بندگان ضعیف خدا را ابلیس و یاران ابلیس در دام‌های خود گرفتار می‌کنند و زمام دل ضعیفان ما را به دست می‌گیرند.

پس باید با تبلیغ دین با تبلیغ مکتب اهل بیت و عصر انتظار شیعیان ضعیف را محکم بکنیم فرمود: چنین دانشمندانی نزد خدا از گروه برتران به شمار می آیند

شاخصه هشتم؛ داشتن تشکل و اتحاد

آخرین شاخصه‌ای که بنده از روایات یادداشت کردم این است که باید تشکل و یک نوع اتحاد و وحدت کلمه داشت. جامعه شیعه هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ غیرفکری باید این آمادگی را پیدا کند. از جهات مختلف به لحاظ فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی.

روایات در این زمینه زیاد است. فرمودند: هر کس عصری را به انتظار ما نگه دارد و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد و او به ما منسوب باشد، خداوند روزیش را فراخ گرداند و شرح صدر به او عطا کند و او را به آرزویش برساند و یار بر حوایجش باشد.

این عصری را برای زمان انتظار نگه دارد، یعنی این که آمادگی داشته باشد و از خودگذشتگی داشته باشد.

نقش ایرانیان در ظهور

آیا یاران حضرت همه از ایرانیان هستند و از جاهای دیگر نیستند؟ و اصولاً ایرانی‌ها چه نقشی در عصر ظهور دارند؟

روایات در این زمینه زیاد هستند. روایت داریم که از کوفه، یاران حضرت هستند و تعداد کمی فرض کنید از بصره هستند از حجاز، تعدادی هستند، از یمن هستند، از جاهای مختلف.

اما آنچه که در روایات شیعه و اهل سنت خیلی برجسته است، نقش ایرانیان در عصر غیبت و در عصر ظهور است.

روایاتی که الان از اینجا به بعد می‌خوام بخونم نوعاً از مجامع روایی اهل سنت هستند.

روایات مجامع روایی اهل تسنن:

پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: در عالم خواب دیدم، گوسفندانی سیاه به دنبال من هستند سپس گوسفندان سفیدی به آنها اضافه شدند تا جایی که دیگر گوسفندان سیاه را در بین آنها ندیدم.

ابوبکر گفت: گوسفندان سیاه عربها هستند و گوسفندان سفید نماد عجم ها هستند. آنها از شما پیروی می کنند و آنقدر زیاد می شوند که دیگر عربها در میان آنها به چشم نمی آیند. ابونعیم و حذیفه و ابوبکر این روایت را نقل کرده اند. این روایت در کتاب ذکر اصفهان یکی از کتابهای اهل سنت آمده است.

پیامبر بزرگ اسلام این تعبیر ابوبکر را بر اساس این روایاتی که اینها نقل کرده اند تایید کرده است و فرموده است: ملائکه هم اینگونه تعبیر کرده اند.

ابن عباس میگوید: میهمان پیامبر بزرگوار اسلام بودیم از ایرانیان سخن به میان آمد پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: ایرانیان پشتوانه‌ی ما اهل بیت هستند.

یک روایت مشابه این روایت داریم که پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: ایرانیها پشتوانه و پناه ما هستند. راوی به پیامبر بزرگواران اسلام عرض می کند: پس ما چه؟ ما نیستیم؟ حضرت میفرماید: شما صحابه‌ی من هستید ولی آنها یاران من و پشتوانه‌ی من هستند.

با روایتی در سنن ترمذی یکی از منابع معتبر اهل سنت است از راوی نقل میکند: نزد پیامبر بزرگوار اسلام بودیم و از ایرانیها سخن به میان آمد. پیامبر اکرم فرمودند: به خدا قسم اطمینان من به آنها بیش از اطمینان به شما است.

روایتی را احمد بن حنبل (از پیشوایان اهل سنت) در کتاب مسند نقل میکند: پیامبر بزرگوار اسلام، فرمودند: خداوند متعال اطراف شما را از عجم پر کند. آنان چون شیرانی هستند که هرگز فرار نمی کنند. با دشمنان شما می جنگند اما از غنایم شما استفاده نمی کنند. یعنی جهادشان در راه خداست نه برای غنیمت و امورات دنیایی.

روایت دیگری را ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه جلد بیستم، صفحه‌ی ۲۸۴ نقل میکند: یک روز امیرالمومنین بر رو منبر مشغول خطبه خواندن بودند، اشعث ابن قیس منافق از میان جمعیت بلند شد و خودش را از میان جمعیت جلو آورد و نزد امیر المومنین علیه السلام رسید به حضرت عرض کرد: چرا ایرانیها اطراف تو را گرفته اند؟ چرا اینها را بر عربها ترجیح دادی؟

صعصعه ابن سوهان میگوید: من در آنجا بودم و دیدم امیرالمومنین با ناراحتی پایش را به منبر زد و به اشعث گفت: ما را با تو چکار؟ صعصعه میگوید: موقعی که دیدم امیرالمومنین ناراحت شد، خواستم به ایشان دلداری

بدهم به حضرت عرض کردم: به حرف این شخص گوش نده این اشعث زیاد حرف میزند شما خودتان را به خاطر حرفش ناراحت نکنید.

امیرالمومنین در جواب اشعث فرمودند: کدام یک از این شکم پرستان بی شخصیت، یعنی تعبیر کرد به اشعث و گفت: شما و دیگر کسانی که در مسجد نشسته اید، خیلی از شما از منافقان هستید. از نظر من شکم پرستان بی شخصیتی هستید که مانند الاغ در رخت خوابش خوابیده و مانع هدایت مردم می شود.

اشعث آیا می خواهی من ایرانی ها را از اطراف خودم دور کنم؟ اگر چنین کاری انجام بدهم نادان خواهم بود. به خدا قسم، به خدایی که دانه ها را شکافت و به خدایی که انسان را آفرید ایرانیان، شما را برای بازگشت به دین خدا خواهند کوبید همچنان که شما آنها را برای پذیرش دین اسلام کوبیدید.

روایتی را عبدالله بن مسعود نقل می کند که این روایت را حاکم نیشابوری در مستدرک آورده است و احمد ابن حنبل و ابن حماد و ابن ماجه هم این روایت را نقل کرده ام که ابن مسعود میگوید: ما در کنار پیامبر بزرگوار اسلام بودیم و حضرت با خوشرویی با ما حرف می زد و سوالات را جواب می داد و اگر ما سوال نداشتیم باخوش رویی، مطالبی را به ما می فرمود.

تا این که تعدادی از نوجوانان و بچه ها و جوانان بنی هاشم آمدند و از جلوی ما عبور کردند در میان این جمع جوانان و نوجوان، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم بودند تا حضرت این دو بزرگوار را دید این دو را در آغوش گرفت و اشک در چشمان حضرت جمع شد.

به حضرت عرض کردیم: آقا چرا اینطوری شد؟ چه اتفاقی افتاد که شما این بچه ها را که دیدید بغلشان کردید و اشک در چشمانتان جمع شد؟ پیامبر بزرگوار اسلام به من فرمودند: خدا برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا ترجیح داده است. به زودی بعد از من اهل بیت من در شهرها پراکنده و آواره می شوند تا آنکه درفش های سیاه از مشرق زمین به اهتزاز درآید و حق را جویا شوند. اما مردم با آن ها مخالفت می کنند. دوباره حق را طلب می کنند اما باز مردم مخالفت می کنند تا اینکه دست به مبارزه می زنند و به پیروزی می رسند به شما سفارش می کنم هر کس از شما که آن زمان را درک کرد خودش را به آن جمعیت برساند و از یاوران این جمعیت شود. اگر شده بر روی یخ و برف هم راه برود، برود و خودش را به این جمعیت برساند چرا؟ چون رهبر این ها کسی

از فرزندان من است و او این پرچم به حق را به دست می‌گیرد و آن قدر مسیر را ادامه می‌دهد تا پرچم را به دست فرزندم امام قائم علیه السلام برساند و او این حرکت را ادامه می‌دهد و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. در مجامع روایی اهل سنت و مجامع روایی شیعه ما روایاتی داریم تحت عنوان درفش‌های خراسان و درفش‌های مشرق. یا نهضت و حرکتی که از خراسان شکل می‌گیرد و یا از مشرق شکل می‌گیرد. و در برخی از روایات داریم که از قم شکل می‌گیرد. روایات مختلفی داریم که تمرکز حضرات معصومین را بر ایران در واقع نشان می‌دهد. از حرکتی که می‌کنند و از دینداریشان.

برخی روایات موجود در کتب شیعه:

ما درباره‌ی ری و قم و ایران و طالقان روایاتی داریم که من این روایت آخر را درباره‌ی طالقان خدمت شما بخوانم:

روایت از کتاب بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۰ است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: که خدا را در طالقان گنج‌هایی است که نه طلا هستند و نه نقره، بلکه درفش‌هایی است که تاکنون به اهتزاز در نیامده است در آن خطه و سرزمین مردانی می‌آیند که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن محکم است و نسبت به ذات مقدس خدا تردیدی در آنها راه نمی‌یابد. شدیدتر از آتش هستند اگر بر کوه حمله‌ور شوند آن را از جای برکنند. آنان وجود مبارک امام قائم علیه السلام را پروانه وار در میان خود گرفته و به هنگام خطر از وجود مقدس او با جان خود محافظت می‌کنند. شب‌ها را به نماز و مناجات سپری کنند و روزها سواران کارزار هستند. از دین خدا دل نگرانند. اما شهادت طلبند آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند. خدا امام بر حق ما را توسط چنین رادمردانی یاری خواهد کرد.

برخی از بزرگان می‌فرمایند: اینکه در روایات گاهی سخن از ایران و ایرانیان و گاهی سخن از خراسان و طالقان و قم و ری است، همه می‌خواهد یک چیز را بگوید.

یا در روایات دیگر تعبیر به قوم سلمان شده است که مجموعه‌ی این‌ها نشانگر این آرزو و فکر و غیبگویی بوده که حضرات معصومین داشتند. و خداوند متعال این علم غیب را به اونها داده بود که در عصر غیبت و عصر ظهور، یاران حضرات معصومین و شیعیان واقعی حضرات معصومین را نباید در حجاز و اطراف حجاز به دنبال آنها گشت بلکه شیعیان واقعی در خطه خراسان و ایران هستند.

البته روایات دیگری هم داریم که تعدادی از یاران حضرت از عراق یا سوریه یا یمن هستند ولی تعداد آنها فردی است. اینکه در یک کشوری در یک جامعه‌ای مثل ایران مثل خراسان شیعیان اجتماع پیدا می‌کنند و حرکت می‌کنند و پرچم‌هایی بلند می‌کنند و اهل مبارزه و جهاد هستند این فقط درباره‌ی ایران در روایات آمده است.

خدا را سپاسگذار و شاکرم که توفیق داد و توانستیم قدم بسیار ناچیزی برداریم و توفیقی شد که بتوانیم درباره‌ی مسأله بسیار مهم مهدویت بحث کنیم.